

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۳ دسمبر ۲۰۱۸

تشدید میلیتاریسم، نتیجه شکست نئولیبرالیسم

پس از پایان جنگ سرد، امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم امریکا؛ به موازات «دکترین نظم نوین جهانی» مشی نئولیبرالی «جهانی‌شدن سرمایه» (گلوبالیزاسیون) را نیز در صدر برنامه‌های اقتصادی خود قرار دادند. در این راستا با استفاده از ابزاری چون «بانک جهانی»، «سازمان تجارت جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» از یکسو برنامه‌های ریاضت اقتصادی را به دولت‌ها حُفته کردند و از سوی دیگر افسار سرمایه‌ی مالی جهانی را پاره کرده و آن را به جان بازار انداختند. بانک‌های بزرگ، این انحصارات مالی تحت سلطه کلان سرمایه‌داران، با ترفند و تقلب برای خالی‌کردن جیب مردم و با مقروض‌ساختن دولت‌ها نظیر یونان، اسپانیا، پرتغال، قبرس، ایرلند و حتی جاپان و فرانسه... آنها را به لبه پرتگاه ورشکستگی سوق دادند. هم اکنون در اثر اعمال سیاست نئولیبرالی، بدهی جاپان، به عنوان نمونه، به تولید ناخالص ملی ۲۶۰ درصد، فرانسه ۲۱۰٪ و یا در یونان ۱۷۹ درصد است. در صورتی که هر کشوری بالای ۴۰ درصد بدهی به تولید داشته باشد، با ریسک مواجه است و بالای ۷۰ درصد در حالت بحرانی به سر می‌برد. از آنجا که اقتصاد نئولیبرالی از جمله با بدهی اوراق قرضه دولتی پیش می‌رود، کشورهای تا خرخره بدهکار زیر یوغ سرمایه‌بانک‌ها) به سر می‌برند. به دیگر سخن بانک‌ها، بورس و اوراق قرضه مکانیسم نئولیبرالیسم هستند. بدهی دولت امریکا، که آن هم از تولید ناخالص ملی بیشتر است، رکورد ۲۱ تریلیون دالر (هر تریلیون=هزار میلیارد) را هم شکسته است. دولت امریکا حتی از جاپان هم مقروض‌تر است، ولی چون این کشور دالر بدون پشتوانه برای تأمین ارز تجارت بین‌المللی چاپ می‌کند، قادر است سر رسیدها را به تعویق بیندازد و روی مشکل بدهی درپوش بگذارد و حتی بار بحران خویش را به دوش سایر کشورها منتقل کند. در صورتی که به قول ریچارد واتسون WATSON عضو باشگاه ستراتیژیست‌های جوان است، «بدهی، آبر تهدید اقتصادی است» او در عین حال معتقد است که «ذات و یا درون‌مایه اقتصاد نئولیبرالی، بدهی است و این امر اقتصاد دنیا را با خطر جدی مواجه ساخته است».

مازاد تجاری چین با امریکا از شروع سال جاری تاکنون نزدیک به ۲۲۶ میلیارد دالر است، در حالی که این رقم در سال گذشته ۱۹۶ میلیارد بوده است. در نتیجه تراز منفی تجاری و بدهی سرسام‌آور، کماکان معضل اصلی امریکا به شمار می‌آید. به جرأت می‌توان گفت که ستراتیژی جدید امریکا، به ویژه جناح‌های نفتی و تسلیحاتی و مالی که سیاست‌های ترمپ آئینه تمام‌نمای آن هستند، خود حکایت از عقب‌افتادن از قافله رقابت با غول‌های جهان نظیر چین و اروپاست. به دیگر سخن می‌توان ادعا کرد که سیاست نئولیبرالی تنها به نفع پاره‌ای از این رقباء بوده است و پاره‌ای را

با مشکل روبه رو ساخته است. المان و چین دو کشوری هستند که بیشترین منافع را از این وضعیت برده‌اند. امریکا با شعار "امریکا اول" برای حفظ تولید داخلی خود به دنبال وضع گمرکات و انعقاد پیمانهای دوجانبه با ممالک است. امریکا خلاف تمام تعهدات و مقررات "سازمان تجارت جهانی" که احترام به مقررات آن را از همه جهان طلب می‌کنند، با گردن‌گفتی همه آنها را به زیرپا گذارده است. زور است که همه چیز را تعیین می‌کند.

گسترش پایگاه‌های نظامی، تشدید سیاست‌های سلطه بر منابع انرژی عربستان، عراق و ... ، افزایش فروش اسلحه، افزایش بودجه نظامی و گسترش پایگاه‌های نظامی در خارج از امریکا، نغمه‌های خروج از ناتو و اتخاذ سیاست احتیاط آمیز، آغاز جنگ اقتصادی با چین و کانادا و اروپا، که ناشی از شکست نئولیبرالیسم مورد نظر امریکاست، سبب گشته‌اند که اروپا به ویژه المان و فرانسه به فکر تأسیس ارتش مستقل اروپا (در مقابل ناتو، که تحت فرمان امریکاست) افتاده و نسبت به این خیزش جدید امریکا، جهت بسط سلطه و سود بر جهان واکنش نشان دهند.

ناتو – سازمان و پیمان اتلانتیک شمالی – پس از جنگ جهانی دوم در اپریل ۱۹۴۹ به منظور مقابله با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شد که کشورهای امریکا، کانادا و ۱۱ کشور اروپائی را شامل می‌شد، شوروی نیز در مقابل به تشکیل «پیمان وارسا» دست یازید.

در مقدمه پیمان اتلانتیک شمالی، دفاع از آزادی، حراست از میراث و تمدن مشترک و نیز دفاع جمعی از صلح و امنیت در صدر قرار گرفته‌اند. در عین حال تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ارتقای مشارکت گسترده و مذاکره و همکاری با کشورهای دیگر نیز ذکر گردیده است.

اروپا که در دوران جنگ سرد به خاطر بیم از «توسعه‌طلبی شوروی» بیش از ۵۰ سال یوغ امریکا را بر گردن نهاده بود، عملاً راه را برای اعمال سلطه امریکا بر اروپا هموار ساخت. اما پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد ناتو دچار بحران هویت شد. مسائلی نظیر جنگ‌های داخلی در شرق اروپا و یا جنگ‌های خاورمیانه... که امریکا و اروپا (به ویژه انگلستان، فرانسه) در به راه انداختن آنها نقش مستقیم ایفاء کردند و نیز تروریسم و ... باعث حضور ناتو در شرق اروپا و تداوم و گسترش آن شد. اینها عواملی بودند که باعث شدند اروپا همکاری نظامی با امریکا در چهارچوب ناتو را ناچار ادامه دهد و این امر آنها را متعهد ساخت که از سیاست‌های ستراتیژیک امریکا تبعیت کنند. بعد از ماجرای ۱۱ سپتمبر، امریکا با حرکت از دکترین نظم نوین جهانی و ایجاد خاورمیانه بزرگ عملاً وظائف جدیدی را برای ناتو با شرکت شرکای جدید تعیین کرد. امریکا عملاً با اعضای جدید و مأموریت‌های جدید در خاورمیانه، شمال افریقا، آسیای مرکزی و حتی حوزه مدیترانه، با استفاده از زور و حتی بدون مجوز ملل متحد مقاصد و منافع سلطه‌جویانه خود را به کرسی نشاند و اکنون «دفاع از آزادی، صلح و امنیت و تعهد به حل مسالمت آمیز...»، که در پیمان ناتو درج شده بودند، جای خود را به جنگ، زور، کشتار و آوارسازی مردم داده است. اروپا تاکنون، گرچه با ناتو همراهی می‌کرد، اما اکنون دیگر سیاست تک روی و زیاده‌خواهی امپریالیسم امریکا را بر نمی‌تابد، گرچه یکی از زمینه‌های همکاری اروپا و امریکا در ناتو تاکنون مسأله تأمین انرژی بوده است. اما سلطه و سرکردگی امریکا در پیمان ناتو به مذاق سایر کشورهای بزرگ عضو این سازمان نساخته و نمی‌سازد. از اینرو بحران هویت ناتو کماکان مسأله روز است.

یکی از مشکلاتی که اتحادیه اروپا با آن مواجه است، فقدان سیاست و ستراتیژی واحدی است که پاسخگوی منافع اروپای متحد باشد. این کمیود باعث شده است که در مسائل بین‌المللی رهبری را ناچار به امریکا واگذارند.

مدت‌هاست که کشورهای اروپائی، به ویژه مقتدرترین آنها نظیر فرانسه و المان، به دنبال ایجاد یک مجموعه نظامی واحد اند تا از این طریق نقش ناتو را در اروپا محدود ساخته و در نتیجه نقش و حضور نظامی امریکا در اروپا را کاهش دهند. فرانسه و المان از سال ۲۰۱۷ یک صندوق دفاعی مشترک ایجاد کرده‌اند. فقدان یک سیاست دفاعی مستقل

برای اروپا پیوسته همراه با مخاطراتی است که افکار حکومت‌های این قاره، به ویژه فرانسه و آلمان را به خود مشغول ساخته است.

تاکنون وجود اختلاف نظر میان کشورهای اروپایی در رابطه با ایجاد یک نیروی دفاعی واحد سبب گذشته است که این اتحادیه در مسائل جهانی نیز تصمیم‌گیری و رهبری را به آمریکا واگذار کرد. چنین به نظر می‌رسد که اکنون کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه و آلمان در پی ایجاد یک نیروی دفاعی واحد اروپایی‌اند، تا از نقش ناتو در اروپا بکاهند. در این میان انگلستان به مثابه متحد طبیعی و شریک تجاری بی‌قید و شرط آمریکا کماکان معتقد است که امنیت جمعی باید به عهده ناتو باشد و تشکیل یک نیروی دفاعی واحد اروپایی را در تخالف و تضعیف نقش ناتو می‌بیند. اکنون که این کشور از اتحادیه اروپا خارج شده است، تشکیل یک نیروی دفاعی واحد عملاً از یکی از موانع مهم خود عبور کرده است.

اُرسولا فون در لاین (Ursula von der Leyen) وزیر دفاع آلمان اظهار داشت که «آلمان در نظر دارد در مقایسه با گذشته، ایفای نقش نظامی خود در سطح جهان را افزایش دهد...» او در عین حال معتقد است که «در اوضاع کنونی تقویت سیستم امنیتی و دفاعی اروپا اهمیت زیادی دارد و اروپا باید سریع‌تر عمل کند». این طرح که فرانسه نیز جزء مبتکران آن است، دیر یا زود جایگزین ناتو خواهد شد. حتی آلمان و هلند هم اکنون با ترکیب تانک‌ها و نیروی بحری خود قصد دارند یک سیستم دفاعی راکتی زمین به هوا به وجود آورند. به همین دلیل امپریالیسم آلمان ۱۵ میلیارد یورو برای بودجه نظامی تا سال ۲۱ و ۱۰ میلیارد یورو برای سال ۲۲ اضافی در نظر گرفته است. این در حالیست که هم اکنون بودجه نظامی سالانه این کشور با ۳۸/۵ میلیارد دلار بیشترین رقم بودجه کشور را به خود اختصاص داده است. حتی خانم آنجلا مرکل، صدر اعظم آلمان معتقد است که «یک ارتش اروپایی باعث خواهد شد که جنگ تازه‌ای درنگیرد!!!» تو گوئی ارتش را برای پیش‌گیری از جنگ می‌سازند نه برای استفاده در جنگ! خانم مرکل از بیان این واقعیت طفره می‌رود، که این تهدیدات امریکاست که ما را بر آن داشته است تا نیروی دفاعی مشترک درست کنیم، لذا واقعیت را دگرگون جلوه می‌دهد.

طبیعی است که

- اعمال سیاست‌های خودسرانه، ماجراجویانه و تجاوزکارانه ناتو به سرکردگی آمریکا در سه دهه گذشته.
- تحت فشار گذاردن کشورهای عضو ناتو در رابطه مشکلات مالی ناتو، از سوی آمریکا.
- تهدید آمریکا به خروج از ناتو.
- خروج این کشور از پیمان‌های بین‌المللی گوناگون، به ویژه پیمان منع راکت‌های هسته‌ای ۱۹۸۷ در ماه اکتوبر گذشته.

- اعلان جنگ اقتصادی آمریکا با چین و اروپا.

- خروج انگلستان از اتحادیه اروپا.

- و بالاخره «ترس» از روسیه در پی الحاق جزیره کریمه به خود و ...

همه و همه سران اتحادیه اروپا بر آن داشته است که به فکر تأسیس نیروی دفاعی و امنیتی مشترک باشند. امروز آنها مایلند که تضمین و تأمین انرژی - این شاه‌رگ حیاتی - را خود به دست گیرند.

از سوی دیگر آمریکا به علت این که یک‌چهارم هزینه ناتو را تأمین می‌کند، همواره تصمیم‌گیرنده اصلی در ناتو بوده و از آن استفاده ابزاری می‌کند. ترمپ برای این که روسیه را در تنگنا قرار دهد، و اروپا را به خود وابسته‌تر کند، می‌خواهد از نظر اقتصادی میان روسیه و اروپا فاصله بیندازد.

او می‌گوید «ما در ناتو داریم هزینه و حشمتناک امنیت فرانسه و المان و بسیاری دیگر از کشورهای علیه تهدیدات احتمالی روسیه را می‌پردازیم. آنوقت متحدان ما مهم‌ترین قراردادهایشان را با روسیه می‌بندند. المان ۷۰ درصد مصرف انرژی خود را به روسیه بسته است» و درست به همین دلیل است که ترمپ به المان فشار می‌آورد که خرید گاز را از روسیه قطع کند و در عوض گاز مایع با سی درصد بهای گرانتر و صدمه به محیط زیست در ضمن تولید؛ از امریکا وارد کند. اما امپریالیست‌های اروپا می‌دانند که تضمین و تأمین انرژی – این شاه‌رگ حیاتی – را خود به دست گیرند. مضافاً این که اتحادیه اروپا خلاف امریکا آنچنان تمایلی به تشدید اختلاف با روسیه ندارد. به همین دلیل اتحادیه اروپا به خاطر وابستگی‌اش به گاز روسیه در مقابل فشار امپریالیسم امریکا جهت تشدید تحریم‌ها علیه این کشور مقاومت کرد و به آن تن در نداد. از اینرو امپریالیست‌های اروپائی امروز مایل هستند که از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی از استقلال خود برخوردار باشند و به مثابه نیروئی برابر با امریکا به چابیدن جهان مشغول باشند.

پس از خروج انگلستان از اتحادیه اروپا وزرای کشورهای فرانسه، المان، اسپانیا و ایتالیا پیشنهادات مشخصی برای تشکیل یک ارتش مشترک ارائه دادند.

در نامه‌ای که وزرای دفاع چهار کشور مذکور خطاب به فدريکا موگرینی (Federica Mogherini)، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی اروپا، نوشتند: «از لزوم یک سیاست واحد دفاعی قوی ... سخن به میان آورده‌اند. آنها همچنین معتقدند که «ارتش مشترک اروپا باید این توانائی را داشته باشد که در صورت لزوم خود در سطوح بالا وارد عملیات نظامی شود». این چهار وزیر در نامه خود اضافه کردند که «ما معتقدیم در موقعیت کنونی که منتج از بحران مهاجران، مشکلات اقتصادی و امنیتی، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و نیز فضای ناامنی در داخل (که بیشتر رشد نیروهای فاشیستی مد نظر است) و خارج اروپا هستند، وجود یک سیاست دفاعی منسجم و قوی اروپائی ضروری است». (برگرفته از دویچه وله).

فرمانده ارتش المان، ابرهارد سورن (Eberhard Zorn)، اظهار می‌دارد که «در دسامبر ۲۰۱۷ اتحادیه اروپا تصمیم گرفت که همکاری نزدیکی را در زمینه سیاست‌های امنیتی و دفاعی آغاز کند... به این ترتیب سنگ بنای یک اتحادیه دفاعی (ارتش) مشترک اروپا گذارده شد».

رئیس کمیسیون اروپا، ژان کلود یونکر (Jean-Claude Juncker) در جلسه سالانه نمایندگان پارلمان اروپا گفت: «باید یک ستاد فرماندهی در اتحادیه اروپا تشکیل شود و کشورهای عضو این اتحادیه به سوی تشکیل یک نیروی نظامی مشترک حرکت کنند». او ارائه چنین پیشنهادی را به علت «فقدان یک ساختار تثبیت شده برای هماهنگی امور دفاعی اروپا» لازم دانسته است. ولی «فاراژ، رهبر اسبق «حزب استقلال انگلستان» پس از شنیدن سخنان رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا اظهار داشت: «خوشحال است که مردم انگلستان به خروج این کشور از اتحادیه اروپا رأی مثبت دادند ... تشکیل نیروی نظامی اروپا عمل بسیار مخاطره‌انگیزی خواهد بود».

دبیر کل ناتو، Stoltenberg، که در سرسپردگی‌اش به امپریالیسم امریکا شک نباید کرد، نیز تأسیس ارتش مشترک اروپا را در رابطه با ناتو «دوبارمکاری» توصیف کرد!!

اما مکرّن، رئیس جمهور و نماینده امپریالیسم فرانسه، تأکید کرده است که: «اروپا باید بتواند در برابر روسیه، چین و حتی ایالات متحده امریکا از خود دفاع کند. ... باید اروپائی داشته باشیم که به تنهایی و بدون وابستگی به ایالات متحده قادر به دفاع از خود باشد». که البته مورد انتقاد شدید ترمپ قرار گرفت.

علاوه بر این مرکل، صدر اعظم المان، هم پیشنهاد یک شورای امنیت داده است که ریاست آن را متناوباً کشورهای اروپائی به عهده گیرند. او خواستار تشکیل چنان شورای است که در مواقع ضروری سریعاً قادر به تصمیم‌گیری باشد.

مرکل به مثابه نماینده امپریالیسم قدرتمند اروپا معتقد است که برای اروپا دوران تکیه و اعتماد به دیگران به سر آمده است. ما در صدد ایجاد ارتش اروپا، متشکل از ارتش‌های ملی کشورهای اتحادیه اروپا هستیم، چنان ارتشی که قادر باشد متحداً در مواقع ضروری وارد عمل شود.

حتی رهبران کشورهای چک و مجارستان در دیدار خود با صدراعظم المان، خانم مرکل، با تشکیل یک ارتش اروپایی هماهنگ موافقت کرده‌اند.

طبق اظهارات یکی از مقامات اروپایی به «رویترز» در شرایط فعلی ایجاد یک نیروی نظامی با لباس‌های متحدالشکل و .. مد نظر نیست، بلکه هدف به وجود آوردن یک ستاد فرماندهی هم‌آهنگ در این اتحادیه است. با خروج انگلستان که بزرگترین ارتش اتحادیه اروپا را داراست، پیشنهاد تشکیل ارتش مشترک جهت ایجاد امنیت و افزایش قدرت دفاعی شتاب بیشتری به خود می‌گیرد.

بدون تردید با تشکیل چنین ارتشی زین پس اولویت برای اتحادیه اروپا این ارتش خواهد بود و نه ناتو. در گزارش ستراتیژی جهانی این اتحادیه در بیست و هشتمین جلسه خود، توسعه زیرساخت‌های عملیات نظامی جدید اروپا، از جمله ایجاد مراکز فرماندهی مشترک تأکید و توصیه شده است.

دو نکته مهم را فراموش نکنیم یکی این که روسیه امروز امپریالیستی و فاقد اقمار گذشته خود است. این ماهیت جدید روسیه که محصول خیانت رویونیسم است، تضاد اساسی جهان میان اردوگاه سوسیالیسم ستالینی و امپریالیسم را حذف کرده و این پرسش را مطرح می‌سازد که تفاوت ماهوی تضاد میان امپریالیسم فرانسه و المان با امریکا؛ در قیاس با تضاد امریکا با امپریالیسم روسیه در چیست؟ چرا "امریکای اول" نباید مستقیماً در تبنانی با روسیه از پشت سر اروپایی‌ها کنار آید؟ چرا باید تبنانی امریکا و روسیه حرام باشد؟ در این زمینه قانونی وجود ندارد. تبنانی و رقابت به ماهیت امپریالیسم برمی‌گردد. نکته دیگر این است که المان به عنوان بزرگترین صادر کننده در جهان نیاز به تأمین راههای بحری و ناوگان قدرتمند نظامی دارد. وضعیت جدیدی که پیش آمده هشدار برای المان است. امریکا می‌تواند با منطق "امریکا اول" و نقض همه مقررات و تعهدات جهانی برای صدور کالاهای المان نیز با تسلط بر تنگه‌ها؛ آبراه‌های جهانی و بحرهای مشکلات ایجاد کند تا مزایای خویش در عرصه اقتصادی جهان را تأمین نماید. المان ناچار است به اقتضای قدرت اقتصادی خویش توسعه طلب گردد و به این جهت نیاز فراوان دارد که به یک ناوگان قدرتمند نظامی دست پیدا کند.

بدون شک در صورت به وجود آمدن یک ارتش اروپایی در اتحادیه اروپا، این اتحادیه مهم‌ترین گام را به سوی ایجاد «ایالات متحده اروپا» پشت سر خواهد گذاشت.

اما فراموش نکنیم که این امر موجب تشدید تضادهای امپریالیست‌ها خواهد شد و خطر بالقوه جنگ امپریالیستی را تشدید خواهد کرد. این که امپریالیست‌های اروپایی در این امر موفق شوند هنوز در افق‌های دور خودنمایی می‌کند.

برگرفته از توفان شماره ۲۲۶ دی ماه [جدی] ۱۳۹۷ - جنوری سال ۲۰۱۹

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)